

روندها و جریان‌های فکری در سوریه امروزی؛ موضوع نشست گروه روندهای فکری

روز دوشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۴ گروه روندهای فکری پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه نشستی با عنوان «روندها و جریان‌های فکری در سوریه امروزی» با سخنرانی دکتر قدیر نصری مدیر گروه روندهای فکری و آقای سید علی نجات پژوهشگر مهمان پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه برگزار کرد. در این نشست که مدیریت آن را دکتر سلمان صادقی زاده برعهده داشت، پژوهشگران مهمان پژوهشکده و برخی دانشجویان دوره دکتری و کارشناسی ارشد از دانشگاه‌های مختلف حضور داشتند.

در ابتدای نشست سید علی نجات پژوهشگر جریان‌های اسلام‌گرا، به بررسی جریان‌ها و روندهای فکری فعال در سوریه پرداخت. وی، یکی از جریان‌های فعال و تأثیرگذار در تاریخ معاصر سوریه را جریان اسلام‌گرایی دانست. نجات همچنین، جریان اسلام‌گرایی در سوریه را به سه بخش اسلام‌گرای سلفی، اسلام‌گرای اخوان‌المسلمین و اسلام‌گرای صوفی تقسیم نمود. این پژوهشگر، جریان اسلام‌گرای سلفی را نیز به سه جریان سلفی سنتی، سلفی اصلاح طلب و سلفی جهادی تقسیم کرد و اشاره کرد که سوریه از قرن نوزدهم تا به امروز شاهد هر سه نوع جریان سلفی‌گری بوده است.

در ادامه، نجات در خصوص جریان سلفی اصلاح طلب اظهار کرد که تاریخ شکل‌گیری سلفی اصلاح طلب در سوریه به اواخر قرن نوزدهم می‌رسد. در آن زمان، جمعی از دانشمندان، متفکران و اصلاح‌طلبان به دور شیخ طاهر الجزائری جمع شدند که از جمله این افراد محمد رشید رضا مدافع سلفی‌گری اصلاح‌طلبانه و محمد بهجت البیطار سوری بودند. دغدغه اصلی این جریان سیاست و در معنایی که یک حرکت اصلاح‌طلبانه و فرهنگی در مقابل استبداد و عقب‌ماندگی موروثی باقیمانده از دوران عثمانی بود.

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

همچنین، جریان سلفی سنتی یا وهابی در سوریه در قرن بیستم بوسیله شیخ محمد ناصر الدین آلبانی شکل گرفت. محمد ناصرالدین آلبانی به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه، ابن قیم جوزی و محمد بن عبدالوهاب بود. دیدگاه سلفی‌گری آلبانی بعد از آشنایی وی با مجله «المنار» که توسط محمد رشید رضا منتشر می‌شد، شکل گرفت. او همچنین در مکتب بعضی از سلفی‌های اصلاح‌طلب همانند محمد بهجت البیطار حضور پیدا می‌کرد. به طور کلی هدف اصلی آلبانی نشر و تبلیغ ایدئولوژی و اندیشه‌های جریان سلفی‌گری بوده به همین دلیل جلسه‌های علمی متعددی را در مساجد و منازل شهرهای مختلف سوریه، به منظور دعوت به سلفی‌گری برگزار می‌کرد. در مجموع سلفی آلبانی دو ویژگی کلی داشت: نخست، مبارزه با صوفی‌گری و دوم رویکرد مسالمت‌آمیز و غیرسیاسی بودن آن بود. با این حال، دولت سوریه نه تنها این رویکرد سلفی را تشویق نکرد؛ بلکه آلبانی برای چندین بار به اتهام مشوش کردن اذهان مردم بازداشت و به زندان انداخته شد. آلبانی همچنین شاگردان متعددی را تربیت کرد که از جمله آنها محمد عید عباسی، عدنان العرعور و محمد بن سرور هستند. از بین شاگردان آلبانی، محمد بن سرور توانست سلفی‌گری خاص خودش را تحت عنوان سلفی سروریه یا سلفی قطبی تأسیس کند.

سپس، نجات به جریان سلفی جهادی پرداخت و گفت که تاریخ شکل‌گیری سلفی جهادی در سوریه به اواسط دهه ۸۰ قرن بیستم می‌رسد. در حقیقت ریشه‌های سلفی جهادی در سوریه از درون گروه تندرو اخوان المسلمین یعنی پیشتازان رزمنده برآمده است. اما این جریان تحت تأثیر فشار خشن دولت و دستگاه امنیتی آن سرکوب شد. از همین رو، تعداد زیادی از رهبران و طرفداران جریان جهادی یا به زندان افتادند و یا به کشورهای دیگر از جمله افغانستان و پاکستان فرار کردند. بخش دیگری از آنها هم به صورت زیر زمینی به فعالیت خودشان ادامه دادند.

وی در ارتباط با اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ و تأثیر آن بر جریان جهادی سوریه بیان کرد که حمله آمریکا به عراق، فضای مناسبی را برای جریان جهادی سوریه ایجاد کرد. در واقع، با حمله آمریکا به عراق، دولت سوریه احساس خطر کرد و پس از سقوط عراق، خود را در معرض تهدید دید. از همین رو، شیخ «أحمد کفتارو»، و «شیخ محمد سعید

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

رمضان البوطی» عموم مسلمانان را به جهاد و انجام عملیات استشهادی علیه سربازان آمریکایی و انگلیسی فراخواندند. پس از آن صدها جوان سوری عازم عراق شدند. تقریباً حدود ۱۳ درصد از کل جهادگرایان عراق را نیروهای سوری تشکیل می‌دادند که با آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ بیشتر آنها به کشور خود بازگشتند. نمونه بارز این افراد «ابومحمد الجولانی» سرکرده جبهه النصره است.

نجات ضمن اشاره به گروه‌های سلفی در سوریه توضیح داد که به‌طور کلی با آغاز بحران سوریه، گروه‌های سلفی جهادی مختلف در این کشور ایجاد شدند که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم نمود: نخست: جریان‌های جهادی که خارج از مرزهای سوریه وارد این کشور شده‌اند که خود آنها باز به دسته، وابسته به القاعده مثل جبهه النصره و بخش دیگری که وابسته به القاعده نیستند همانند داعش. هدف نهایی گروه‌های سلفی جهادی خارجی سرنگونی بشار اسد و احیای خلافت و تشکیل دولت اسلامی در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی است. دسته دوم، گروه‌های جهادی داخلی هستند که اغلب عناصر آن دارای تابعیت سوری هستند. این گروه‌ها وابسته به القاعده نیستند و هدف آنها سرنگونی نظام سوریه و در نهایت تشکیل دولت اسلامی در داخل مرزهای جغرافیای سوریه است، از جمله این گروه‌ها جبهه اسلامی است.

در ادامه، نجات به دومین جریان اسلام‌گرا در سوریه اشاره کرد. در این خصوص، وی عنوان کرد که دومین جریان اسلام‌گرای فعال و تأثیرگذار در سوریه سازمان اخوان المسلمین می‌باشد. جریان اخوان المسلمین ابتدا در سال ۱۹۲۸ میلادی توسط حسن البنا در مصر شکل گرفت اما این جنبش در مصر محصور نماند و به کشورهای متعددی از جمله سوریه صادر شد. در این میان شاخه اخوان المسلمین سوریه در سال ۱۹۳۵ توسط مصطفی السباعی، دوست و هم‌دانشگاهی حسن البنا شکل گرفت. لازم به ذکر است که السباعی از تأسیس اخوان سوریه، سه هدف را دنبال می‌کرد. ۱. مقابله با اشغال این کشور از سوی فرانسه؛ ۲. سامان دادن به اوضاع نابسامان اقتصادی سوریه و ۳. از میان برداشتن

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فاصله‌های بین جهان عرب از طریق احیای اسلام بود. اما پس از استقلال سوریه و قدرت گرفتن رژیم سکولار بعث، السباعی هدف خود را مبارزه با این رژیم قرار داد.

سپس، نجات توضیح داد که به طور کلی، در قبال قدرت‌یابی حزب بعث، اخوان المسلمین سوریه دو روش را برای مشارکت در قدرت به کار بست: ۱. روش مسالمت آمیز یا اصلاح طلبانه ۲. روش خشونت آمیز و جهادی. وی در خصوص روش نخست بیان کرد که معتقدین به روش مسالمت آمیز به دنبال تصاحب قدرت به صورت قانونی بودند و تلاش داشتند تا با اتخاذ تاکتیک اخوانی‌های مصر و ترکیه به تدریج فضای سیاسی را برای خود باز نموده و قدرت را به دست بگیرند. از جمله این افراد عصام رضا العطار بود.

نجات در ارتباط با روش دوم، یعنی روش خشونت آمیز و جهادی توضیح داد که دسته دوم اخوان المسلمین سوریه معتقد به روشی جهادی برای مقابله با حزب بعث بودند که از جمله این افراد مروان حدید بود. وی برای مدتی به همراه سید قطب توسط جمال عبدالناصر زندانی شده بود. مروان حدید که شدیداً تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های سید قطب قرار گرفت تمایل داشت آنها را به سوریه منتقل کند. به هر ترتیب، حدید معتقد بود که جهاد تنها ترین راه رهایی از حزب بعث بود. در چنین شرایطی، وی با کمک برخی از دوستان خود نخستین جریان جهادی را تحت عنوان «الطلیعه المقاتله» (پیشتازان رزمنده) تأسیس نمود. گروه پیشتازان رزمنده تلاش‌های زیادی کردند تا با برجسته‌سازی علوی بودن حافظ اسد به تحریک اهل سنت سوریه اقدام کنند و زمینه را برای سقوط حزب بعث آماده سازند. از همین رو این گروه شورش‌های متعددی را در شهرهای مختلف سوریه سازماندهی کردند.

همچنین، گروه پیشتازان رزمنده ترورهای متعددی را علیه مقامات حزب بعث انجام داد. یکی از اقدامات عملیات ترور نافرجام حافظ اسد بود. در نهایت، این اقدام بهانه لازم برای سرکوب شدید اخوان المسلمین در مناطق مختلف سوریه را فراهم نمود. این حادثه نیز منجر به کشته شدن ۲۰ هزار نفر از طرفداران اخوان المسلمین شد و بخش‌هایی از شهر حماه ویران گشت.

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

نجات، پژوهشگر مهمان پژوهشکده افزود که بعد از این اقدام، حافظ اسد فعالیت تمامی احزاب سیاسی به غیر از حزب بعث را ممنوع اعلام کرد و مجازات عضویت در جنبش اخوان المسلمین نیز اعدام، معرفی شد. این امر باعث شد که بسیاری از رهبران اخوان المسلمین دستگیر و به زندان انداخته شوند، بخشی دیگری از این افراد از طریق اردن و ترکیه به افغانستان و پاکستان فرار کردند و به تبع آن به عضویت سازمان القاعده در آمدند و با آغاز بحران سوریه به فعالیت علیه نظام و سازماندهی گروه‌های تروریستی مختلف اقدام نمودند. از جمله این افراد «ابو خالد سوری» معروف به «ابو عمیر شامی» می‌باشد که یکی از بنیانگذار اصلی گروه احرار الشام بود که از جانب ایمن الظواهری مأمور میانجی‌گری و داوری داعش و جبهه النصره گردید ولی در نهایت بوسیله داعش کشته شد. شخصیت مهم دیگر گروه پیشتازان رزمنده ابومصعب السوری می‌باشد که گفته می‌شود فرماندهی عملیات اطلاعاتی چریکی جبهه النصره را در حلب بر عهده دارد. شخصیت برجسته دیگر گروه پیشتازان رزمنده ابو بصیر الطرطوسی پدر معنوی و مفتی جنبش احرار الشام می‌باشد.

در پایان، نجات به سومین جریان اسلام‌گرای فعال در سوریه یعنی جریان اسلام‌گرای صوفی اشاره کرد. در این ارتباط، وی عنوان کرد که سومین جریان اسلام‌گرای فعال در سوریه جریان صوفی‌گری می‌باشد. صوفی‌گری حزب سیاسی خاص یا مذهب نیست؛ بلکه یک روند و جریان فکری - اعتقادی و دینی است که اعضای آن دارای گرایش‌های سیاسی و فکری مختلفی هستند. به طور کلی، جریان صوفی‌گری فعال در سوریه به چهار گروه تقسیم می‌شود. برخی از آنها در قبال تحولات ۲۰۱۱ سوریه، سیاست بی‌طرفی را اتخاذ کردند، برخی از نظام سوریه حمایت کردند و برخی دیگر به مقابله با نظام پرداختند.

در خصوص اولین گروه از جریان صوفی‌گری در سوریه، نجات اظهار کرد که گروه «زید» از بارزترین جریان صوفی-گری در سوریه محسوب می‌شود که در اوایل قرن بیستم بوسیله عبدالکریم الرفاعی تأسیس شد. دغدغه اصلی رهبر گروه مسائل آموزشی، اخلاقی و تربیتی به دور از پرداختن به امور سیاسی بود. به دنبال درگذشت عبدالکریم الرفاعی موسس گروه زید، فرزندش اسامه الرفاعی رهبری این گروه را بر عهده گرفت و روش پدرش خود را در پیش گرفت.

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

اما حوادث و درگیری بین حزب بعث و اخوان المسلمین در دهه ۱۹۸۰ میلادی باعث شد تا بخشی از اعضای گروه زید به سازمان پیشتازان رزمنده بپیوندند. این امر موجب شد تا نیروهای دولتی سوریه تعداد زیادی از اعضای این گروه را زندانی کنند. از همین‌رو، بیشتر اعضای اصلی آن از جمله اسامه الرفاعی از سوریه مهاجرت کردند. اما در اواسط دهه ۱۹۹۰، فضای مناسبی برای فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا در سوریه فراهم شد. به همین دلیل، اسامه الرفاعی به سوریه بازگشت و یک بار دیگر به سازماندهی گروه خود پرداخت.

در ادامه، وی در خصوص این گروه گفت که تا قبل از آغاز بحران سوریه هیچ‌گونه فعالیت سیاسی از این گروه مشاهده نشده بود تا اینکه با آغاز شورش‌های مردمی، تغییر بنیادین در راهبرد این گروه ایجاد شد. در همین راستا، اسامه الرفاعی، مردم را به تظاهرات تشویق نمود و انتقادات تندی را بر علیه نظام سوریه وارد کرد، امری که باعث شد نیروهای امنیتی سوریه درب مسجد محل فعالیت الرفاعی را قفل کنند. به دنبال این امر الرفاعی بار دیگر از سوریه مهاجرت کرد و به همراه ساریه الرفاعی، خواهر خود، به حمایت از مخالفان و معارضان نظام پرداخت.

سپس، نجات به دومین گروه از جریان اسلام‌گرای صوفی با عنوان صوفی‌های مسلح اشاره کرد. در این ارتباط، وی توضیح داد که جریان اسلام‌گرای صوفی گروه نظامی و مسلح تحت نام و عنوان ویژه وابسته به خود ندارد. بلکه تعدادی از شاگردان مشایخ صوفی و طرفداران گروه زید و همچنین مساجد مختلف دمشق، حمص و حلب به دنبال شروع اغتشاشات در سوریه به عضویت گروه‌های مسلح جهادی مختلف از جمله کتائب صحابه، احفاد الرسول و کتائب الفرقان ملحق شدند و با به دست گرفتن اسلحه به مقابله با دولت و نظام سوریه پرداختند.

همچنین، این پژوهشگر مهمان از گروه قبیسیات به عنوان سومین جریان اسلام‌گرای صوفی نام برد. در این زمینه، وی اظهار کرد که ریشه شکل‌گیری جنبش قبیسیات به مؤسس آن یعنی منیره قبیسی باز می‌گردد. در حقیقت این گروه یک جنبش دینی زنان سوریه است. اعضای این جنبش بیشتر زنان طبقه متوسط و مرفه جامعه سوریه بودند که به مسائل تربیتی، آموزشی، اخلاقی و دینی می‌پرداخت. گروه قبیسیات همچنین به دور از گرایش سیاسی بود. از همین‌رو این

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

گروه از مناسبات خوب و دوستانه‌ای با نظام سوریه برخوردار می‌باشد و از حمایت مفتیان سوریه از جمله احمد کفتارو و سعید رمضان البوطی برخوردار بوده است. به دنبال شکل‌گیری اعتراضات در سوریه این جنبش سیاست بی‌طرفی را اتخاذ کرده است.

سرانجام، نجات آخرین گروه از جریان صوفی‌گری در سوریه را کفتاریون یا موسسه دینی رسمی نامید. از جمله مهم‌ترین شخصیت‌های این گروه «احمد کفتارو» مفتی سابق سوریه، دکتر محمد سعید رمضان البوطی، احمد حسون مفتی فعلی دولت سوریه و محمود عکام مفتی حلب هستند. افراد این گروه روابط بسیار نزدیک و دوستانه‌ای با نظام سوریه دارند و از دهه‌های گذشته تا به امروز از طرفداران و حامیان نظام سوریه به شمار می‌روند. در دهه ۱۹۸۰ رمضان البوطی به دفاع از نظام سوریه در مقابل اخوان المسلمین پرداخت و در کنار حافظ اسد ایستاد. وی همچنین بعد از شروع اعتراضات در سوریه در کنار نظام سوریه ایستاد و به مخالفت با معترضان و گروه‌های تروریستی فعال در سوریه پرداخت. احمد بدر الدین حسون نیز در مارس ۲۰۱۳ فتوایی صادر نمود که در آن جهاد در کنار دولت و نظام به منظور دفاع از سوریه را واجب اعلام کرد.

در ادامه دکتر قدیر نصری در این نشست با طرح مبحث جدیدی تحت عنوان «خشونت مقدس» به بررسی بحران سوریه پرداخت. مدیر گروه روندهای فکری پژوهشکده در خصوص فاجعه سوریه اظهار داشت که مارکس جمله‌ای بدین مضمون دارد که جنگ و بحران مانند مقادیر جبری هستند که کنترل و مهارش از دسترس آدم خارج می‌شود. در فرهنگ شرقی هم مثلی داریم که می‌گوید: آن که جنگ را آغاز کرده، لزوماً تمام‌کننده آن نخواهد بود! در این فضا، ماجرای سوریه، از هنگاهی برای من مساله شد که به عنوان یک محقق از خودم پرسیدم: چه می‌شد کشور آبادی چون جمهوری عربی سوریه با ۲۴ میلیون نفر جمعیت و با وسعتی بالغ بر ۱۸۲ هزار کیلومتر مربع و در همسایگی کشوری چون ترکیه با این همه پتانسیل تمدنی، ژئوپولیتیک و حتی اقتصادی و توریستی، اینگونه به یک ویرانه و کپسول خشم بدل می‌شود

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

و در قرن ارتباطات برق آسا مورد فراموشی جهانیان واقع می‌شود؟! آیا ممکن است کشورهای دیگر نیز این گونه شوند؟ چگونه می‌توان از این قبیل تراژدی‌ها مصون ماند؟

ضربه‌ای که به روان شهروندان، بخصوص به جوانان و زنان و کودکان سوری وارد شده است، حیرت‌انگیز است! برای من شخصا به عنوان یک خاورمیانه‌نشین این یک مسئله بزرگ است که کشوری با چیزی در حدود ۱۷ درصد علوی و ۱۰ درصد مسیحی و ۷۳ درصد سنی مسلمان، که تقریباً دو میلیون نفر آنان کرد بوده و ترکیب خوبی هم داشت چگونه در عرض ۴ سال به ۱۰۰ سال قبل برگشت، شما فکر می‌کنید این ۹ میلیون نفر آواره‌ای که بعدها به روستا و شهر خودشان برمی‌گردند آیا می‌توانند دوباره در انتخابات شرکت کنند و در واقع در منطقه‌ای که ۴ میلیون نفر از آوارگانش کودک هستند و زیر ۱۰ سال سن دارند و تبدیل به گلوله‌ای تروریسم شده‌اند می‌توانند مانند شهروندان کشوری مانند استرالیا یا آلمان، پای صندوق رای بروند و انتخابی آزاد و بی‌کینه داشته باشند؟ اصولاً سازمان ملل و ایالات متحده و اتحادیه اروپا از این آوارگان بخت برگشته خواهند خواست که رفتاری دموکراتیک پیشه کنند چون خشونت بد است! بنابراین مساله این است که آیا همه می‌توانند دموکرات باشند و بدون ذهنیت در پی انتخاب باشند؟ بنظرم مساله در مناطق دیگری مانند عراق نیز همین است. با این مقدمه من می‌پرسم و این پرسش را یک مساله می‌کنم که: این خشونت زاینده و سیل خروشان کین توزی و رقابت در سوریه امروز را چگونه می‌توان شناخت و احیاناً درمان کرد؟ مفهومی که من به کار می‌گیرم مفهوم خشونت مقدس شده یا خشونتی است که توجیه هویتی یافته است. از این رو بدین شکل طرح موضوع می‌کنم که آیا می‌توان با کار روی ظرفیت و مکانیسم «خشونت مقدس» ماجرای سوریه امروز را بررسی و درمان نمود؟

در ادامه، قدیر نصری در ارتباط با روایت دیگران اظهار کرد که قبل از این که الگوی بدیل خود را عرضه کنم اجازه می‌خواهم روایت دیگران مرور کنیم و ببینیم آنان در این باب چه نگاهی داشته‌اند؟ وقتی پیشینه ادبیات در باب بحران سوریه را بررسی می‌کنیم، خواهیم دید که عده‌ای این بحران را به «موقعیت ژئوپلیتیک» سوریه نسبت داده و گفته‌اند به

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

دلیل اینکه سوریه با لبنان، ترکیه، مدیترانه، عراق و نیز اسرائیل مرزهای طولی دارد و همچنین بدلیل استقرار در منطقه ای مهم، اسیر اعتبار و موقعیت خود شده است و همین اعتبار، سوریه را گروگان کشورها و قدرتهای نافذ، متعدد و متعارض کرده است.

روایت دیگری که مطرح است این است که موضوعی به نام «تراکم مطالبات دموکراتیک» سوریه را به این روز کشانده است و جامعه سوریه با فرض زوال و ضعف دولت در ماجرای بهار عربی علیه دولتی شوربخت و زمان پریش خیز برداشته است. روایت سوم این است که بحران سوریه معلول مداخله و رقابت های قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای است. یعنی با خروج امریکایی‌ها از منطقه، برخی قدرتها خواستند عمق استراتژیک خود را توسعه دهند.

روایت چهارم بر مفهوم «مجاهدان مهاجر» که حرفه آنان جنگیدن است تاکید دارد، این مجاهدان، هزاران رزمنده ای هستند که جنگ های عقیدتی کسب و کار آنان شده است. آنان در بوسنی با صربهای مسیحی جنگیدند، در کشمیر با هندوها در افتادند، در افغانستان با روسهای مسیحی، در عراق با نیروهای چندملیتی، در قره باغ با ارمنی ها، در فلسطین با یهودی ها به نبرد برخاسته و مهارت زیادی در نبردهای غیرمتمقارن اندوخته اند و اکنون میدان سوریه برای کارزاری دیگر بسیار مساعد است. گفته می شود این افراد به دنبال یک شغل آن هم در مناطق بحرانی هستند تا در آن جا تجمع کرده و یاران خود را از اقصی نقاط جهان دعوت به جهاد کنند. این مجاهدان به دلیل اینکه در جامعه مدرن پس زده شده اند و امیدی به روزگار بهتر ندارند، داشته های خود را برجسته کرده به رویارویی با این جهان مدرن و مناسبات آن برخاسته اند. اینان بعد از حل و فصل بحران در سوریه نیز احتمالا به کشورهای دیگری نظیر قفقاز، تاجیکستان و ترکمنستان و هر منطقه ای که دولت شکننده ای دارد، هجرت خواهند کرد.

سپس، نصری استاد دانشگاه خوارزمی درباره روایت دیگر با عنوان خشونت مقدس توضیح داد. در این زمینه، وی بیان کرد که اکنون با علم به ادبیات بحث، اجازه دهید با قبول برخی آورده های این روایت ها، ایده احتمالا جدیدی را مطرح کنم: خشونت مقدس و یا الهی دیدن انتقام و زندگی و مصائب آن. به نظر می رسد که تداوم و تعمیق بحران در کشوری

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

مثل سوریه، فقط معلول ژئوپلیتیک نیست. این فرضیه به آسانی قابل ابطال است چرا که کشورهای دیگر هم به مانند سوریه موقعیت ژئوپلیتیک دارند پس چرا آنها بحرانی نمی شوند؟ مصر چرا بحرانی نشد؟ بنابراین با الگوی مصر الگوی ژئوپلیتیک یا همان روایت اول، ابطال می شود.

الگوی دوم که بیان می کند تراکم مطالبات دموکراتیک دلیل اصلی بحران سوریه است نیز با در نظر گرفتن کشورهای بسیاری از خاورمیانه که مطالبات دموکراتیک فراوان دارند (پدرهمه این کشورها هم عربستان سعودی است) ابطال می شود. در این کشورها نیز بحرانی اتفاق نمی افتد. لذا، مطالبات دموکراتیک، به تنهایی نمی تواند منشا و مبدا تلاش یک کشور باشد. الگوی دیگر که مطرح شد رقابت قدرتهای منطقه است که این هم در واقع قابل نقد و ابطال است. در مورد افغانستان و لبنان شاهد چنین وضعی هستیم.

پدیده مجاهدان مهاجر هم روایت دیگری است که قابل ابطال است. چرا که مجاهدین مهاجر جایی می روند که دولت در آنجا ضعیف و شکننده باشد. در سوریه که ما دولت قوی داشتیم و هنوز بدنه ارتش این کشور با وجود اینکه عده ای فرار کردند و ارتش آزاد و غیره برقرار است، از هم فروپاشیده است و هنوز مقامات ارشد در ارتش حضور دارند و اماکن ساخت و نگهداری سلاح نیز هنوز در دست ارتش است. با این همه پدیداری و گسترش این بحران معلول فقط این عوامل نیست این عوامل مکمل و تکمیل کننده هستند. مفهوم جدیدی تحت عنوان «خشونت مقدس» را عنوان و بررسی می کنم.

در ادامه، نصری درباره معنا و موضوع خشونت مقدس توضیح داد. در این باره، وی اظهار کرد که خشونت مقدس در واقع نابود کردن جسم یک فرد، تحقیر هویت یک فرد و یا محکوم کردن فکر یک نفر است. بنابراین سه چیز موضوع خشونت است: اولی بدن و جسم؛ دومی هویت مثل هویت شیعی، هویت مسیحی، هویت دانشگاهی و غیره، که تحقیر و تصرف می شود و سومی طرد کردن فکر یک نفر.

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

در خشم مقدس هیچکدام از این سه، مشروعیت و حرمت ندارد. اما خشونت مقدس یک مکمل هم دارد و آن خشونتی است که در آن بدن، فکر و هویت به فرمان و حکم خدا و به خواست شریعت لگدمال می‌شود. یعنی تحت این عنوان می‌گویند که من مامورم و معذور! خداوند گفته که با زنان اینگونه باید رفتار شود! خداوند گفته که اینها را برده کنید و قیمت بزنید و در بازار بفروشید و بعد بگویید همه این‌ها به حکم خدا بوده و من مجری اوامر خداوندم! برای مثل وقتی خلبان اردنی را سوزاندند، آیه ای از سوره مبارکه «مائده» را خواندند و گفتند که طبق این آیه اگر کسی شما را به آتش کشید و شما را عذاب داد، دقیقاً به همان شکل، باید عذاب داده شود.

خشونت مقدس در تاریخ ما نیز بی سابقه نیست. در قرن ششم هجری «شیخ شهاب الدین سهروردی» از بیم فتوای تکفیر، اصفهان و قم را ترک و به حلب پناه برد، گروهی که استدلال و ذوق بی نظیر شیخ اشراق را تحمل نمی‌کردند و هم سخنی شیخ شهاب الدین سهروردی با ملک ظاهر (حاکم حلب و فرزند صلاح الدین ایوبی)، برایشان خسارت بار بود، نامه به صلاح الدین نوشتند و کار سهروردی را «معاندت با شرایع آسمان» نامیدند. صلاح الدین نیز که بهره ای از فکر فلسفی نداشت و حمایت فقهای حلب را برای مقابله با صلیبی‌ها نیاز داشت، حکم به حبس سهروردی داد و این فیلسوف کم نظیر به جرم بدعت آوری و کفرورزی به شهادت رسید و یا «عین القضاة همدانی» و «حلاج» که «لوثی ماسینیون»، مصائب حلاج را به مصائب مسیح تشبیه کرده هم حلاج گفت خدایا از من بپذیر و هم کسانی که وی را به دار آویختند و به او سنگ میزدند همه و همه گفتند خدایا این را از ما بپذیر.

در اروپا هم مثال‌های متعددی از این امر دیده می‌شود. «جردانو برونو» که در سال ۱۶۰۰ در میدان مرکزی شهر رم به آتش کشیده شد، در آنجا هم مردم دعاگویان هیزم می‌آوردند تا این فرد را آتش بزنند و از شر او خلاص بشوند و به زعم خود سهمی در این امر مقدس داشته باشند و در اصل این کار را وظیفه شرعی خود می‌دانستند و از خدا می‌خواستند که از آنها بپذیرد. برانو در واقع فیلسوفی بود که عمیقاً کار می‌کرد و می‌گفت که طبیعت می‌تواند نشانه خدا

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

باشد اما آبی کلیسا این نظر وی را شرک نامیده و گفتند سریعا او را آتش بزنید و برانو در آنجا وقتی نادانی مردم بخصوص تلاش یک پیرزن را دید، گفت «تف بر این جهل مقدس».

پس این عارضه بنا بر دلایل گوناگون جامعه شناختی، فکری، سیاسی و... در منطقه ما سر برآورده و حل این مسئله راحت نیست که بتوان با چند هواپیمای روسی و یا حمله آمریکا و یا تهدید و تحریک دیگری از بین برود. این خشونت مقدس جدی است و در واقع پدیداری خشونت مقدس سوریه را به این روز کشاند و اگر این در جای دیگری پدیدار بشود به همان روز خواهد افتاد.

سپس، نصری به شش ممیزه و شاخص خشونت مقدس اشاره کرد. در این خصوص، وی بیان کرد که در دانش سیاست، خشونت انواع مختلفی دارد؛ «خشونت قانونی» مثل کاری که پلیس انجام می دهد مثلا جریمه راننده خاطی از سوی پلیس با این تفاوت که خشونت پلیس موجه یا طبق قانون است. «خشونت کلامی» مثل دشنام دادن؛ «خشونت گفتمانی» که ما به صورت نمادین گفتمان خود را برجسته و گفتمان دیگری را طرد می کنیم، مثل نگرش سفید پوستان به سیاه پوستان که در مقولات نژادی از این خشونت زیاد استفاده می شود مثلا در فیلم ها می بینیم که جانی ها و جنایکاران، غالبا سیاهپوست هستند یا مثلا در فیلم های وسترن جانی ها ریش دارند برای طرد مسلمانان، شیعیان و شرقی ها و غیره. مرحوم «ادوارد سعید» می گفت غربی ها نگرش خشونت بار گفتمانی دارند و معتقدند جهان به دو بخش تقسیم می شود: غربی ها و بقیه دنیا. «خشونت معرفت شناختی» در واقع نوعی از خشونت است که در آن ما بدون اینکه فکر کنیم مطیع امر ارباب خود هستیم و مانند او فکر می کنیم و نمی توانیم خارج از چارچوب ارباب خود فکر دیگری داشته باشیم. «خشونت عریان» مثل شلاق زدن و چاقو زدن و ... «خشونت ساختاری» که فوق العاده مهم است و «لنین» و چپ های فرانکفورتی بسیار خوب به این قضیه پرداخته اند در مورد الیناسیون و غیره که ما اصلا خودآگاه نیستیم یعنی نمی دانیم که خودمان چه هستیم و کجا باید برویم.

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

اما نوع خشونت‌ی که من می‌خواهم اضافه کنم «خشونت مقدس» است که در اینجا و در این نوع خشونت، بدن رقیب، هویت رقیب و فکر رقیب را حرام و شایسته همه‌گونه شکنجه و تحقیر می‌دانیم و این نوع خشونت شش ممیزه دارد.

اولین آن که ما هم اکنون در سوریه نیز شاهد آن هستیم عبارت است از «دگر پروری و دگر سازی با چاشنی دین و مذهب» و یا اصطلاحاً «دگر سازی با هسته باور». در گفتمان گروه‌های تروریستی به خصوص داعش و النصره و غیره از واژه‌هایی مثل مجوس، نصاری‌ها و کفار و ... زیاد تکرار می‌شود. یعنی به کسی «شهروند» گفته نمی‌شود و در واقع فرد را با هویت او می‌شناسد و هویت حرف اول را می‌زند. در حقیقت همه افراد به باورهایشان شناخته می‌شوند نه به حرفه‌ای که دارند. درست برعکس ناسیونالیسم‌های مدنی که در آن افراد به حرفه‌شان شناخته می‌شوند. در کشورهای چند پاره عقب افتاده این موضوع کاملاً مطرح است، مثلاً در خود لبنان این امر به وضوح دیده می‌شود که در ابتدا از تو می‌پرسند که شیعه هستی یا سنی، و این امر در لبنان بسیار جدی و مطرح است.

دومین ممیزه خشونت مقدس «سراسر بینی و همه‌جانگی» در این سراسر بینی مکان معنی ندارد. کشور هیچ اهمیتی ندارد. یعنی چه در کوه‌های کشمیر بجنگی و چه در نیویورک بجنگی هیچ تفاوتی ندارد. مال و مالکیت نیز معنی خود را از دست می‌دهد یعنی تو باید مال خود را برای دینت احسان کنی و اموال خود را در راه دین خود وقف کنی. جان هم در این نوع از خشونت هیچ ارزشی ندارد.

سومین ویژگی «طرد دانایی دینی و یا معرفت دینی» و یا «مقلد پروری به جای روشن فکر پروری است» این فوق‌العاده مهم است. اولیویه روا برای این ممیزه از خشونت مقدس عبارت «جهل مقدس» را به کار برد و کتابی نوشت با عنوان «وقتی دانایی از دین جدا می‌شود». یعنی جهل مقدس زمانی است که دینداران از کتاب بگریزند و فکر کنند که اگر کتاب بخوانند ممکن است به دینشان خدشه بخورد. یا برعکس دانایان وقتی بخواهند به کلیسا و یا مسجد وارد بشوند بترسند که این امر به دانایی آنان لطمه بزند. بنابراین اگر در بین دین و دانایی شکافی به وجود بیاید جهل مقدس شکل خواهد گرفت و در نتیجه آن آگاهی انسان‌ها دچار تهدید خواهد شد.

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

چهارمین ممیزه خشونت مقدس عبارت است از «مرگ و انتحار به مثابه آغاز زندگی دوباره و رهایی». این موضوع در کتاب یعاکوو لاپین، که به مفهوم «خلافت مجازی» پرداخته زیاد به کار برده شده که در آن جمله ای از «بن لادن» آورده شده است که می گوید: خداوند به ما در دو جا لطف داشت: در یک جا ما از جسم و جانمان نمی ترسیم و این نعمتی است که خداوند به ما داده است (اروپایی ها از مردن و از دست دادن جان خود بسیاری ترسند این ویژگی را خداوند به ما داده و به یک آلمانی و یا یک مکزیکی نداده). دومین نکته ای که بیان می کند این است که خداوند اینترنت را آفرید تا امت خودش را با این خط به همدیگر متصل کند و فاصله امت از بین برود چرا که در واقع دولت- ملت و ستفالی این امت را از هم پاره پاره کرده بود؛ دولتی که در آن خلیفه یکی ست و بقیه هم تابع آن هستند. در واقع بیان می کند که خداوند بدین وسیله دولت جهانی را به وجود آورد که در اصل مفهوم همان خلافت مجازی است.

پنجمین ویژگی خشونت مقدس عبارت است از «امتزاج بین سه حوزه جدا از هم سیاست، دین و علم». قاعده سیاست که بنابر سود و زیان است. قاعده دین هم بنابر حق و باطل است و علم نیز قاعده اش صدق و کذب است. در خشونت مقدس این سه باهم امتزاج می یابند یعنی چیزی که به نفع ماست را هم به لحاظ علمی صادق می دانیم هم به لحاظ دینی گزاره حقی است و به لحاظ سیاسی هم قطعاً کاری سودمند است. در خشونت مقدس این سه امتزاج می یابد و در واقع در این نوع از خشونت ما فاصله ها را زیر پا می گذاریم چرا که ممکن است فردی از لحاظ سیاسی برای ما مضر باشد اما فی الواقع حرف و عملش صدق و حق باشد. در نگرش های گروه داعش حرف و کار انسان ها براساس باورهایشان گنجانده می شوند و اصلاً انتخاب دیگری وجود ندارد و انسان ها بر اساس باورهایشان تعریف می شوند.

آخرین ویژگی خشونت مقدس «دین پایگی رزمندگان و اتصال کلیه تحرکات به الله است»، در واقع الله منهای پیامبر(ص)، الله منهای امام و منهای صحابه و تابعین و همه چیز با الله تعریف می شود و همه جا الله حضور دارد. اگر دقت کنید تمام انتحارها و انفجار تانک ها و اعدام های داعش نیز با شعار الله صورت می گیرد. حتی ساخت قبر

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

پیامبر(ص) را هم نوعی شرک می دانند و یا حتی لقب دادن زیاد از حد به پیامبر را هم شرک می دانند، چه برسد به امامان و صحابه.

همچنین، در ادامه، نصری به ابزارهای هشت گانه اعمال خشونت مقدس اشاره کرد. در این باره، وی بیان کرد که خشونت مقدس با ابزارهای صرفاً دینی اعمال نمی شود. در این قسم از خشونت به طرز عجیبی از ابزارهای مدرن بهره گیری می شود منتهی زیر نام الله و شریعت! اولین ابزار اعمال خشونت مقدس که از سیزده شماره نشریه دابق قابل استخراج است عبارت است از «مثلث هجرت، زندگی و جهاد» یعنی استراتژی هجرت که بیان می کند، مسلمانان جهان و مجاهدان جهان هجرت کنید و تمامی مرزها را نادیده بگیرید. همانطور که ما می بینیم مهاجرین و مجاهدین پاسپورتهای خودشان را آتش می زنند به این معنا که مرزها برای ما اهمیتی ندارند، و این پاسپورت در واقع باعث استعمار ما شده است. یعنی در واقع بین هجرت، زندگی و جهاد اتصالی وجود دارد که بیان می کند اگر هجرت کنید و برای مثال از وطن خود یعنی استرالیا به موصل بیاید این هجرت در واقع آغاز زندگی معتقدانه و مومنانه شماست و پس از ورود به این سرزمین جدید در آنجا جهاد هم می کنید. در واقع این فرمول هایی است که در همان مجله دابق به طور کامل توضیح داده شده است. مثلاً شما بلیت خود را دریافت کرده و به محض ورود به فرودگاه «آتاتورک» و شناسایی سرویس اطلاعاتی ترکیه که از قبل این افراد تازه وارد در مرز سوریه وارد شده (که در واقع افرادی از گروه داعش هستند) و بلافاصله حقوق و مقرری برای این افراد تعیین می شود.

دومین ابزار خشونت مقدس عبارت است از «سرمایه گذاری انسانی - اجتماعی». مثلاً برای داعش آب رسانی و گازرسانی و غیره اهمیت ثانوی دارد و بیان می کند که ما فقط انسان ها را بسازیم و هم اکنون شاهد این امر هستیم. در دانشگاه موصل ۸۰ درصد رشته ها تغییر کرده و همه به سمت رشته های الهیات، پزشکی و مهندسی گرایش پیدا کرده اند. چرا که به باور داعش، باید انسان ها را بسازیم، انسان هایی دیندار و مومن که هر کدام از آنها قابلیت تبدیل شدن به یک خلیفه را داشته باشند.

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

سومین ابزار خشونت مقدس «تکفیر عام» به معنای کافر خواندن همه مخالفین سیاسی اعم از مسیحی، علوی، شیعه و غیره است. در واقع در این باور پیروان ادیان دیگر دو انتخاب بیشتر ندارند یا باید تسلیم شوند و دینشان را عوض کنند و یا باید به شیوه خجالت بار و شرم آور به زندگی ادامه دهند که معمولاً در بلندمدت کسی زیر علم داعش نخواهد ماند و یا جنگ می‌کنند و کشته می‌شوند و یا اینکه مهاجرت می‌کنند و می‌روند.

چهارمین ابزار «تمرکز بر خوشه‌های مغضوب» است که در این باره خوشه‌ها و گروه‌های جمعیتی که به حاشیه رانده شده‌اند از این دسته‌اند. به طور مثال نیروهای بعثی عراق از این دسته‌اند و در واقع اشتباه آمریکایی‌ها این بود که تقریباً ۱۲۰ هزار نفر افسر مسلح ارتش عراق را اخراج کردند و حتی برای آنان پرونده تشکیل دادند و درخواست محاکمه کردند و در حقیقت اشتباه دولت نیز همین بود: چرا که این افرادی که آواره شدند در زمان ریاست جمهوری «صدام حسین» در عیش کامل به سر می‌بردند و در حدود هفتاد سال حکومت در دست سنی‌ها بود و این‌ها هم اکنون آواره شده بودند و اکنون به یکباره تمام امنیت شغلی خودشان را ازدست داده و در دست محاکمه نیز بودند. داعش از این موقعیت به خوبی استفاده کرد و بر روی این گروه سرمایه‌گذاری کرد و هم اکنون بدنه لجستیک و اطلاعاتی داعش را هم همین نیروهای بعثی عراق تشکیل داده‌اند. همچنین سنی‌های عرب، قبایل مغضوب در واقع به مثابه گرگ‌های تنهایی بودند که باید یکایک در جایی می‌رفتند و زوزه می‌کشیدند و به محض اینکه صدا به صدا می‌رسید این نشانه بیعت بود.

ابزار پنجم «شبکه مساجد» است. همان‌طور که مطلع هستید مسجد پایگاه بسیار مهمی است و در همین سوریه از ۹۲۰۰ مسجدی که وجود دارد، ۶۰۰۰ تای آن در اختیار سلفی‌هاست و تنها ۳۰۰۰ تای آن زیر نظر وزارت اوقاف حکومت مرکزی است. این ۶۰۰۰ مسجد پایگاهی بزرگ است برای اطلاعات‌گیری و نیروسازی.

ابزار ششم «موقوفات شاهزاده‌های مسلمان» که در واقع یک مسئله بسیار بزرگ است. چرا که شاهزادگان گوناگون در این زمینه سرمایه‌گذاری عظیمی کرده‌اند و در واقع این سرمایه‌گذاری را به مثابه خمس درآمد و موقوفات خود می‌

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

دانند و این را برای احیای اسلام و احقاق حقوق اسلام می دانستند. اگر دقت کنید می بینید که گروه های تکفیری مثل داعش و غیره برای تامین مالی دیگر نیازی به آمریکا و کشورهای غربی ندارند و در واقع حمایت کنندگان مالی بسیار بسیار قوی دارند.

ابزار هفتم «خلافت مجازی» است که همان کاربرد اینترنت برای پیشبرد اهداف است. در واقع این گروه ها وزارتخانه های گوناگون مجازی دارند. در کتابی که در مورد خلافت مجازی چاپ شده است بیان شده که این گروه داری وزارتخانه های چهارگانه از جمله «وزارت جنگ و جهاد» و «وزارت خارجه»، «وزارت اخلاق» و «وزارت مالیه» است. حتی در این شبکه مجازی به همه سولات شرعی شما در این خصوص به سرعت پاسخ داده می شود. برای مثال خانم ها مرتبا از اینان برای جهاد و مجاز بودن اجازه همسر جهت جهاد سوال می کنند که در جواب بیان می شود که اجازه لازم نیست و شما در راه دین خدا کار می کنید و بر خانم ها از همان لحظه واجب می شود که به این گروه بپیوندند و جهاد کند و در واقع این خلافت مجازی را می توان «ربودن جامعه از ورای سر دولت» دانست.

ابزار هشتم «حی علی الجهاد» است: چه جهاد مالی، چه جهاد جانی و چه جهاد جنسی. هر سه اینها در واقع بر مسلمان واجب است و هر کسی بیش تر جهاد کند مقدس تر است.

در آخرین بخش، قدیر نصری در رابطه با «مقوم های خشونت مقدس» توضیح داد. در این زمینه، وی بیان کرد که این مقومات بسیار مهم هستند و در واقع، زمینه ها را به فعلیت می رسانند. اولین تقویت کننده خشونت مقدس عبارت است از «توسعه نیافتگی فقهی» یعنی مشغولیت گروه های مرجع دینی به امور معاملات و عبادات و غیره. اینها بخشی از شرع است اما در واقع بخش ابتدایی و اولیه شرع است و در اصل این فقها به مردم شهادت یاد نمی دهند و در مورد موضوعاتی عادی و کاملا ابتدایی نظیر طلاق و ازدواج و غیره به مردم آموزش می دهند. مثلا رئیس قبیله ای که از الانبار به «موصل» می آید و ۴ چهار تا زن به عنوان برده از داعش می خرد و می برد، از دید ما یک فرد عقب افتاده است چرا که مراجع او به او آموزش نداده که جان انسان ها و کرامت انسان ها برای ما مهم است.

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

در واقع او اصلاً به این مسئله فکر نکرده و برایش اصلاً موضوعیت پیدا نکرده است، این تفکر وی در قیاس با شیعیان بسیار متفاوت است چرا که بسیاری از مراجع و فقیهان شیعی برای آزادی، برای چگونگی اعتراض و مقاومت به معنای واقعی فکر کرده اند ولی متأسفانه در این مناطق به خصوص در منطقه اخوان المسلمین، به کسی مجال ندادند که فکر بکند و در واقع برای چیزهایی و یا سوالاتی فکر می‌کنند که بر ضد شیعه است و در اصل می‌توان گفت که در تفکر آنان به نوعی دوری از آگاهی دینی امر مطلوبی است. پس توسعه نیافتگی فقهی هر جا که باشد خشونت مقدس بیشتر خواهد بود. «هر جا به لحاظ دانایی عقب افتاده تر باشد احتیاج به فتوای مفتی بیشتر است» ولی هر کجا آگاهی بیشتر باشد جنس سوالات و مطالبات فرق خواهد کرد و «مدنیت جایگزین بدویت خواهد شد» و افراد بیشتر با هم همسویی ارزشی دارند تا همسویی ابتدایی.

دومین عامل تقویت و تسریع کننده خشم مقدس «بحران‌های معوقه و حل نشده» است. در عراق و در سوریه بحران‌های انبوه و متعدد روی هم انباشته شده و حل نشده است. برای مثال این سوالات همیشه در ذهن عراقی‌های شکل می‌گرفت که ما چرا به ایران حمله کردیم و بعد از آن چرا به کویت حمله کردیم و برای چه ۱۸۲ هزار کرد را تار و مار کردیم و چرا ۴۵۰۰ روستای کردها را نابود کردیم و دلیل این همه هزینه چه بود؟

سومین مقوم «تمرکز آموزشگران دینی بر مدارس دینی به موازات باخت در میدان اقتصاد و سیاست» است. به عنوان مثال در پیشاور و کراچی و خود اسلام آباد صدها حوزه علمیه و مرکز پرورش طالب فعال است. این مراکز، کودکان بی سرپرست را از کوچه پس کوچه‌های افغانستان جمع می‌کنند و به پاکستان می‌برند و در پیشاور آموزش می‌دهند. آنها کلاس‌های ویژه رزم و شرع دارند و بعد از طی دوره‌های ویژه تبدیل به گلوله آتش و ترور می‌شوند و بدنه مجاهدین را تشکیل می‌دهند.

چهارمین مقوم «فراموشی جهانی» به این معنا که وقتی بعضی از کشورها الهام بخش نمی‌شوند جهان این کشورها را فراموش می‌کند. بنابراین از جمله مقوم‌های کلیدی برای جلوگیری از قوت گرفتن خشونت مقدس در جهان این است

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

که بازیگری دارای نقش مثبت باشد. در واقع کشور فعال و رهایی بخش زود فراموش نخواهد شد و هزینه مقابله با این کشور بالا خواهد بود.

پنجمین مقوم «هویت خواهی و احساس تزلزل هویتی» است که سبب شکل‌گیری خشونت مقدس در جهان می‌گردد. بر این اساس افراد و اقشاری که تمایز و هویت خود را در شرف نابودی می‌بینند بیشتر گرایش‌های آنجهانی پیدا کرده به جرگه انتقام‌گیران و کین‌خواهان ملحق می‌شوند.

در پایان و به عنوان سخن آخر، قدیر نصری استاد دانشگاه بیان کرد که مساله و درد اساسی در سوریه امروز، «خشونت مقدس» است. این درد ریشه در «جهل مقدس» دارد. چه ناسیونالیست‌ها و چه بنیادگرایان، این جهل و خودخواهی خود را به حساب خدا می‌گذارند. جامعه ایده‌آلی که می‌توان برای این قبیل ممالک آرزو کرد باید بر دو اصل استوار باشد: توازن و عدالت واقعی. البته این نظام ایده‌آل است. مهم راه عملی نیل به چنین جامعه‌ای است. من فکر می‌کنم برای مسدودسازی منافذ جهل مقدس، باید به سه راه عملی توجه داشت: «توسعه یافتگی فقهی فکری»، «مراوده بزرگان و رهبران و بازیگران بزرگ با هم» مثل ایران، عربستان، مصر، ترکیه و... که با انجام مراودات مثبت می‌توانند مجالی برای نقش‌آفرینی بازیگران خطرناک نگذارند و سومین راه حل نیز «محدودسازی قانونی گروه‌های رادیکال» است. واقعیت این است که گروه‌های رادیکال از خलाهای قانونی موجود در این کشورها بهره می‌گیرند. رهگیری کمک‌های فراوان شاهزاده‌ها به گروه‌های تروریستی اصلا کار سختی نیست. مساله این است که تروریسم از نگاه بسیاری از حکام منطقه پیشه‌ای است برای تجارت، رقابت و رسالت. جامعه آگاه هرگز به این همه خونریزی رضا نمی‌دهد. این در حالیست که شبکه‌های آگاهی‌رسانی به توده مردم در اختیار سوداگران سنتی و محافل زمان‌پریشی است که آگاهی و مدنیت را خلاف مصالح خود می‌شمارند و با تکثیر جهل مقدس، خشونت مقدس را کاری مشروع و مقدر می‌بینند.

در پایان، این نشست با پرسش و پاسخ حاضرین پایان یافت.